

A Comparative Study of the Perfect Human in the Mystical Thought of Rumi (Mawlana) and the Humanistic Psychology of Frankl

✉ **Ali Hossein Ranjbar**  / Ph.D. Student at University of Religions and Denominations, Faculty of Islamic Mysticism, Qom, Iran
a.h.ranjbar@gmail.com

Qasem Kakaie / Professor, Department of Philosophy and Islamic Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Shiraz, Shiraz, Iran
gkakaie@rose.shirazu.ac.ir

Mohammad Ali Goodarzi / Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran
goodarzimohammadali@gmail.com

Reza Elahimanesh / Assistant Professor, Department of Mysticism, University of Religions and Denominations, Faculty of Islamic Mysticism, Qom, Iran
r.elahimanesh@urd.ac.ir

Received: 2025/08/27 - **Accepted:** 2025/12/22

Abstract

The present study aims to conduct a comparative analysis of the concept of the Perfect Human and the path to achieving it within two intellectual frameworks: Islamic mysticism (with an emphasis on Rumi's thought) and humanistic psychology (focusing on Viktor Frankl's perspective). Despite fundamental differences in ontological and epistemological foundations, these two approaches share significant commonalities in presenting a transcendence-oriented image of the human being. Using a descriptive-analytical method, thematic analysis, and a philosophical-conceptual approach, this study compares the viewpoints across three axes: the concept of the Perfect Human, its characteristics, and the process of its realization. The findings indicate that Rumi considers the Perfect Human as a manifestation of the Divine Names, who, through love, spiritual discipline, and annihilation in God (fanā fi'llāh), attains the station of subsistence in God (baqā bi'llāh) and vicegerency (khilāfah). In contrast, Frankl introduces the Perfect Human as a meaning-seeking, responsible, and free individual who, through conscious choice in the midst of suffering and crisis, achieves self-transcendence and existential growth. In both perspectives, concepts such as love, meaning, responsibility, and self-transcendence are regarded as essential pillars of growth and perfection. The main difference lies in the origin of meaning: in Rumi's mysticism, meaning has a divine and intuitive source; whereas in Frankl's psychology, it is experience-based and existential. This comparison demonstrates the possibility of an interdisciplinary dialogue between Islamic mysticism and meaning-oriented psychology for a deeper understanding of the human being, meaning, and transcendence in the contemporary world.

Keywords: Perfect Human, Rumi, Frankl, Meaning-Seeking, Humanistic Psychology, Islamic Mysticism.

بررسی تطبیقی انسان کامل در اندیشه عرفانی مولانا و روان‌شناسی انسان‌گرای فرانکل

a.h.ranjbar@gmail.com

علی حسین رنجبر /  دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده عرفان اسلامی، قم، ایران

gkakaie@rose.shirazu.ac.ir

قاسم کاکایی / استاد گروه فلسفه و عرفان اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

goodarzimohammadali@gmail.com

محمدعلی گودرزی / استاد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

r.elahimanesh@urd.ac.ir

رضا الهی‌منش / استادیار گروه عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده عرفان اسلامی، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی مفهوم انسان کامل و مسیر دستیابی به آن در دو منظومه فکری عرفان اسلامی (با تأکید بر اندیشه مولانا) و روان‌شناسی انسان‌گرا (با تمرکز بر دیدگاه ویکتور فرانکل) انجام شده است. این دو رویکرد، با وجود تفاوت‌های بنیادین در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، در ارائه تصویری تعالی‌محور از انسان، نقاط اشتراک قابل توجهی دارند. این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی، تحلیل موضوعی و رویکرد فلسفی - مفهومی، به مقایسه دیدگاه‌ها در سه محور مفهوم انسان کامل، ویژگی‌ها و سیر تحقق انسان کامل می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مولانا انسان کامل را مظه‌ری از اسمای الهی می‌داند که در پرتو عشق، ریاضت و فناء فی الله به مقام بقای بالله و خلافت می‌رسد. در مقابل، فرانکل انسان کامل را فردی معناجو، مسئول و آزاد معرفی می‌کند که در دل رنج و بحران، با انتخاب آگاهانه به خودفراروی و رشد وجودی می‌رسد. در هر دو دیدگاه، مفاهیمی چون عشق، معنا، مسئولیت‌پذیری، و گذر از خود، از ارکان اصلی رشد و کمال تلقی می‌شوند. تفاوت اصلی در خاستگاه معناست؛ معنا در عرفان مولوی، ریشه‌ای الهی و شهودی دارد؛ درحالی‌که در روان‌شناسی فرانکل، تجربه‌محور و اگزیستانسیال است. این تطبیق نشان می‌دهد که امکان گفت‌وگویی میان‌رشته‌ای میان عرفان اسلامی و روان‌شناسی معناگرا برای فهم ژرف‌تر انسان، معنا و تعالی در جهان معاصر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، مولانا، فرانکل، معناجویی، روان‌شناسی انسان‌گرا، عرفان اسلامی.

مقدمه

مفهوم «انسان کامل» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در عرفان اسلامی و انسان‌شناسی فلسفی به‌شمار می‌آید، اما به‌صورت اصطلاحی و نظام‌مند، در دوره‌ای متأخرتر از آغاز تصوف اسلامی شکل گرفت. نخستین تدوین فلسفی و صریح این مفهوم را می‌توان در آثار محیی‌الدین بن عربی (۳۸۵-۴۵۰ ق) یافت. وی نخستین عارفی است که اصطلاح «الإنسان الكامل» را در قالبی منسجم، فلسفی و وجودشناسانه به‌کار برد و بر اساس آن، نظریه‌ای جامع درباره نسبت انسان و خدا، مراتب وجود و تجلیات حق تدوین کرد. پس از او، این مفهوم در میان عرفای متأخر جایگاهی محوری یافت و به یکی از مبانی نظری عرفان اسلامی بدل شد.

هرچند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از تعبیر «انسان کامل» به‌صراحت استفاده نکرده است، اما در منظومه عرفانی و شعری او تصویری از انسان آرمانی ترسیم می‌شود که از حیث معناشناختی با مفهوم انسان کامل در عرفان نظری قابل انطباق است. در اندیشه مولوی، انسان آرمانی کسی است که در پرتو عشق، معرفت و تزکیه درون، از مرزهای خود محدود و نفسانی فرامی‌گذرد و به مرتبه تجلی صفات الهی و وصول به حقیقت مطلق دست می‌یابد (چیتیک، ۱۳۹۰، ص ۵۱-۵۴).

در روان‌شناسی معاصر نیز، هرچند اصطلاح «انسان کامل» به‌صورت مستقیم و نظریه‌محور مطرح نمی‌شود، اما در چارچوب روان‌شناسی معناگرا - به‌ویژه در اندیشه ویکتور فرانکل - می‌توان مفاهیمی هم‌خانواده با آن یافت. فرانکل با تأکید بر «فراروی از خود» و «جست‌وجوی معنا» به‌عنوان بنیاد رشد و سلامت روان، تصویری از انسان ارائه می‌دهد که از حیث جهت‌گیری معنوی و تعالی وجودی، با انسان آرمانی در عرفان مولوی همخوانی دارد (فرانکل، ۱۳۹۴، ص ۲۹، ۹۱ و ۹۶؛ ۱۳۹۶، ص ۲۵-۲۷؛ ۱۳۸۹، ص ۲۱۶).

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که: «مفهوم انسان کامل و روش‌های دستیابی به آن در اندیشه عرفانی مولانا و روان‌شناسی معناگرای ویکتور فرانکل چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟».

این پژوهش با رویکرد تطبیقی و در چارچوب مطالعات کیفی، در پی آن است که زمینه گفت‌وگویی بین‌رشته‌ای میان عرفان اسلامی و روان‌شناسی معناگرا فراهم آورد و تحلیلی تطبیقی از مفهوم انسان کامل و مسیر تحقق آن در دو سنت فکری مستقل را ارائه کند.

در این مسیر، پژوهش حاضر با آگاهی از تمایزهای بنیادین در شیوه بیان و بستر فکری این دو حوزه (شیوه استعاری و شهودی متون عرفانی در تقابل با شیوه مفهومی و تجربی متون روان‌شناسی)، در پی کشف و تحلیل لایه‌های معنایی مشترک در ژرفای این دو ساحت فکری است.

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، مفهوم «انسان کامل» در اندیشه عرفانی اسلامی، به‌ویژه در آثار مولانا، و نیز در روان‌شناسی انسان‌گرا، توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. شماری از مطالعات این مفهوم را در تقابل یا تطابق با نظریه‌های روان‌شناسی، به‌ویژه دیدگاه مزلو، بررسی کرده و به شباهت‌هایی چون رشد، تعالی و تحقق خویش‌نشان اشاره داشته‌اند (شریعت باقری، ۱۳۹۱؛ ظهیری ناو و همکاران، ۱۳۸۷). برخی دیگر نیز به ارتباط انسان‌شناسی عرفانی با آموزه‌های قرآنی و روان‌شناسی معنوی معاصر پرداخته‌اند (عبداللهی و همکاران، ۱۴۰۳).

در این میان، پژوهش‌هایی نیز به مقایسه دیدگاه مولوی و فرانکل توجه کرده‌اند. حسینچاری و همکاران (۱۳۹۱) به اشتراک دو اندیشه در تأکید بر معنا، کمال و فرارفتن از خود اشاره کرده‌اند. مسعودی‌فرد (۱۴۰۱) نیز با تحلیل ویژگی‌های انسان متعالی در اندیشه مولوی، نشان داده است که مؤلفه‌هایی مانند آگاهی، عشق، انتخاب و تحقق خویش‌نشان با نظریه فرانکل قرابت دارند. خالقی تبار و بکتاشیان (۱۴۰۰) نیز در بررسی انسان‌شناسی عرفانی مولوی، سلوک معنوی را با معنادرمانی فرانکل قابل مقایسه دانسته‌اند. حسنی بافرانی و آذربایجانی (۱۳۹۰) ویژگی‌های انسان سالم از منظر فرانکل را با تعالیم مولوی تطبیق داده‌اند.

قدیری یگانه و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به نقش مسئولیت‌پذیری در رشد معنوی پرداخته‌اند و آن را در اندیشه فرانکل به‌عنوان تصمیم آگاهانه و در نگاه مولوی به‌عنوان تسلیم آگاهانه به اراده الهی تحلیل کرده‌اند. همچنین این پژوهشگران (۱۴۰۰) نشان داده‌اند که هر دو اندیشمند نگاهی مثبت به رنج دارند و آن را بستری برای بیداری روحانی و رشد معنا می‌دانند. پژوهش‌های دیگری همچون حاج زین‌العابدین و همکاران (۱۴۰۲) و قشقایی و سلمان‌پور (۱۳۹۳) نیز مفاهیمی همچون عشق، شوق زندگی، معناجویی و تنش معنابخش را در دو منظومه فکری تحلیل کرده‌اند.

با وجود برخی پژوهش‌های تطبیقی پیشین در زمینه دیدگاه‌های مولانا و فرانکل، موضوع «انسان کامل» به‌طور مشخص و نظام‌مند مورد بررسی قرار نگرفته است و مطالعات موجود عمدتاً به بررسی جنبه‌های کلی مفهومی و ویژگی‌های انسان آرمانی پرداخته‌اند. بر این اساس، این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مفهوم انسان کامل و روش‌های دستیابی به آن در دو سنت فکری مولانا و فرانکل انجام می‌شود تا وجوه اشتراک و تمایز آنها روشن شده و چارچوبی منسجم برای فهم کمال انسانی ارائه گردد.

روش پژوهش

این پژوهش در چارچوب مطالعات کیفی و در زمره پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. برای مقایسه انسان کامل و راه و روش دستیابی به کمال و انسان کامل از روش تحلیل

موضوعی و روش فلسفی - مفهومی استفاده شد.

روش تحلیل موضوعی (Thematic Analysis) یکی از رویکردهای رایج در پژوهش‌های کیفی است که برای شناسایی و تحلیل الگوهای معنادار (تم‌ها) در داده‌ها به کار می‌رود (Braun & Clarke, 2006). روش تحلیل موضوعی به‌خوبی می‌تواند برای مطالعات تطبیقی به کار رود. در این روش، پژوهشگر با مطالعه مکرر منابع، مفاهیم کلیدی را استخراج کرده، آنها را دسته‌بندی نموده و در نهایت تم‌های اصلی را شناسایی می‌کند. مراحل این تحلیل شامل آشنایی با داده‌ها، کدگذاری اولیه، جست‌وجوی تم‌ها، بازبینی و تعریف تم‌ها و تبیین آنها در چارچوب مسئله پژوهش است. این روش امکان مقایسه دیدگاه‌ها و تبیین ساختارهای مفهومی را در متون مورد مطالعه فراهم می‌سازد.

روش مقایسه فلسفی - مفهومی (Philosophical-Conceptual Comparison) یکی از روش‌های نظری برای تحلیل و تبیین مفاهیم بنیادی در نظام‌های فکری گوناگون است. این روش به‌ویژه در مطالعات تطبیقی میان‌حوزه‌هایی مانند فلسفه، عرفان و روان‌شناسی کاربرد دارد؛ زیرا امکان بررسی دقیق شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی، مبنایی و ساختاری را فراهم می‌سازد (Rescher, 2005). در این روش، پژوهشگر با تمرکز بر مفاهیم کلیدی، به تحلیل مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی هر دیدگاه پرداخته و آنها را در یک چارچوب مقایسه‌ای بررسی می‌کند. مراحل این روش شامل شناسایی مفاهیم محوری، تحلیل ساختار مفهومی هر دیدگاه، تعیین وجوه اشتراک و افتراق، و تبیین نتایج نظری و فلسفی حاصل از مقایسه است. این روش امکان تحلیل عمیق و سازمان‌یافته مفاهیم و تبیین نسبت میان دیدگاه‌ها را فراهم می‌سازد.

انسان از منظر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

انسان‌شناسی، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین شاخه‌های معرفت، همواره به پرسش از ماهیت انسان و جایگاه او در هستی پرداخته است. انسان‌شناسی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از نوع انسان‌شناسی عرفانی است. انسان‌شناسی عرفانی، حوزه‌ای از دانش است که به بررسی ماهیت انسان، جایگاه او در جهان هستی و ارتباط او با حقیقت مطلق می‌پردازد. این شاخه از معرفت، برخلاف انسان‌شناسی کلاسیک که عمدتاً مبتنی بر رویکردهای تجربی و علمی است، ریشه در آموزه‌های عرفانی و شهودی دارد. در این دیدگاه، انسان نه‌تنها به‌عنوان موجودی زیستی و اجتماعی، بلکه به‌عنوان موجودی متعالی و معنوی که «حامل تمامی اسما و صفات الهی است» (قونوی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵) و «مرآت ذات حق» می‌باشد (قونوی، ۱۳۸۱، ص ۹۲)، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

از دیدگاه مولانا، انسان (عالم صغیر) آینه‌ای فشرده و کامل از جهان هستی (عالم کبیر) است. عالم کبیر عبارت است از کل عالم در کثرت نامحدودش که منعکس‌کننده اسما و صفات الهی است، و عالم صغیر عبارت

است از انسان که منعکس‌کنندهٔ همین صفات است، اما به‌نحو جامعیت و اجمال (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۱۲۴۶، ۱۲۳۵-۱۲۳۴ و ۱۲۳۹). مثلاً اعلا و نسخهٔ هر دو عالم کبیر و صغیر، انسان کامل است که ماحصل و کون جامع همهٔ مراتب وجود است (چیتیک، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

حکما و عرفا معتقدند انسان علت‌نهایی آفرینش است و جهان به خاطر شرافت او خلق شده است. مولانا این مفهوم را با تمثیل میوه و درخت بیان می‌کند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، ابیات ۶۹-۶۶). از دیدگاه او، انسان مظهر خداوند است و صفات الهی را همچون انعکاس ماه در آب بازمی‌تاباند (مولوی، ۱۳۸۷، رباعی ۱۷۵۹). وی انسان را جوهر عالم می‌داند که باطناً عالم اکبر و ظاهراً عالم اصغر است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر پنجم، ابیات ۳۵۷۵-۳۵۷۶).

از دیدگاه او، انسان از دو بعد جسم (خاکی) و روح (الهی) تشکیل شده است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر چهارم، ابیات ۲۳۱۱-۲۳۱۸). جسم او فانی است، اما روحش جاودانه و متعالی است. مولانا رابطهٔ انسان با خاک را نیز از طریق تغذیه از موجودات خاک‌زی نشان می‌دهد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم، ابیات ۴۷۰۵-۴۷۰۷). وجود انسان ترکیبی از اضداد است؛ هم دارای استعداد تعالی و هم گرایش به پستی (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۱۵۱۷). این دوگانگی، او را موجودی منحصربه‌فرد می‌سازد که می‌تواند از فرشته برتر یا به موجودی پست‌تر از حیوان تبدیل شود (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۲۶۳).

مولانا انسان را دارای اختیار می‌داند که این ویژگی، مظهر اسم «مرید» الهی است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر پنجم، بیت ۳۰۸۷). او قادر به سیر صعودی (معنوی) یا نزولی (دنوی) است و این مسیر به پرورش جنبه‌های روحی یا جسمانی او بستگی دارد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۲۵۱۵-۲۵۱۷). مراتب انسان‌ها نیز متفاوت است؛ از انسان فرودین (غرق در شهوات) تا انسان برین (متصل به حقیقت الهی) (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر چهارم، ابیات ۱۵۳۱-۱۵۳۲). در نهایت، انسان با خودشناسی می‌تواند به قدرت درونی خویش پی ببرد و به کمال برسد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۱۹۳۹).

حکما و عرفا سرچشمهٔ اصلی معرفت و شناخت را الهامات روحی می‌دانند که از عالم ملکوت به انسان می‌رسد (زمانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۹). ابن عربی این معرفت را به شیر در خواب تشبیه کرده که نماد علم و آگاهی است (ابن عربی، ۱۹۴۶، فص یوسفی). مولانا معتقد است شناخت حقیقی از طریق ارتباط مستقیم با حقیقت الهی و به‌واسطهٔ عشق حاصل می‌شود، نه از راه عقل محدود بشری: «هر که را نور الهی شد دلش / شعلهٔ عشق و معرفت به دلش» (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۱۳۱۹). به گفتهٔ زرین‌کوب، از دیدگاه مولانا معرفت واقعی تنها از مسیر عشق الهی به‌دست می‌آید (زرین‌کوب، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷).

در واقع، از منظر مولانا، توانایی انسان برای دریافت الهامات و معرفت شهودی، صرفاً یکی از ویژگی‌های او نیست، بلکه بُعدی ذاتی و مقوم حقیقت انسانی به‌شمار می‌آید؛ زیرا انسان در فطرت خویش برای عشق و شناخت آفریده شده و غایت وجودی او در وصول به معرفت حضوری و شهودی الهی تحقق می‌یابد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۱۱۲ و ۲۳۳۶؛ دفتر دوم، بیت ۲۶۸۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۴، ص ۹۳).

مولانا علاوه بر حواس پنج‌گانه ظاهری، به وجود حواس باطنی معتقد است که ارزشی فراتر دارند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، بیت ۴۹). از نظر او، پاکی دل و دوری از تعلقات دنیوی نیز از راه‌های مهم کسب معرفت است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، ابیات ۷۰-۷۳).

مولانا درد اصلی انسان را غفلت از حقیقت روحانی خود و گرفتاری در زندگی مادی می‌داند. او این حالت را با تمثیل نی بیان می‌کند که از نیستان وجودی خود جدا شده و رنج می‌کشد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۳-۱). راه‌هایی از این رنج، بازگشت به اصل و فنا در ذات الهی است که از طریق بی‌خودی و ترک خودپرستی ممکن می‌شود (مولوی، ۱۳۸۷، غزل ۳۲۳). این سیر و سلوک نیازمند مبارزه با نفس و رسیدن به مرگ اختیاری است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۱۹۳۵-۱۹۳۸).

مهم‌ترین موانع رشد و کمال از دید مولانا عبارت‌اند از: نفس اماره، دلبستگی به دنیا، تقلید کورکورانه و جهل. نفس اماره همچون اژدهایی فریب‌کار انسان را از مسیر حق منحرف می‌سازد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۷۷۲-۷۷۳)، و عشق به دنیا مانع تابش نور حقیقت در دل می‌شود (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، بیت ۱۳۹۰). همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، فرانکل انسان را موجودی معنajo می‌داند که در مسیر تحقق خویش با چالش‌ها و تضادهای درونی روبه‌رو است. به همین ترتیب، مولانا نیز موانعی مانند نفس اماره و دلبستگی به دنیا را بخشی طبیعی از فرآیند رشد و عبور از نفس می‌داند. این شباهت، امکان بررسی تطبیقی نگرش عرفانی و روان‌شناسی انسان‌گرا را فراهم می‌کند.

انسان کامل در اندیشه مولانا

تمام تلاش‌ها در انسان‌شناسی معطوف به شناخت انسان برتر و آرمانی است؛ مفهومی که در اغلب نظام‌های فکری قابل ردیابی است. مولانا نیز بخش قابل توجهی از آثار خود مانند *مثنوی معنوی* و *فیه ما فیه* را به تبیین مفهوم انسان کامل اختصاص داده است. اگرچه او از اصطلاح «انسان کامل» به‌صراحت استفاده نکرده، اما با واژگان و نمادهایی چون ولی، مرد خدا، شیر حق، قطب عالم، امام حی و آدم این معنا را بیان کرده است.

در اندیشه مولوی، ولی انسانی است که به قرب الهی رسیده، واسطه میان خلق و خالق است و وظیفه هدایت و تربیت دیگران را دارد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم، بیت ۷۴۰).

مرد خدا نماد انسانی است که وجود خود را به خداوند سپرده، از قید نفس رسته و منبع الهام برای دیگران است (مولوی، ۱۳۸۷، غزل ۷۵).

شیر حق اغلب برای حضرت علی علیه السلام به کار می‌رود و تجلی شجاعت، عدالت الهی و قدرت معنوی است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۳۷۲۴).

قطب عالم انسانی است که محور هستی و محل نزول فیض الهی بوده و هدایتگر معنوی جهان به‌شمار می‌رود (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۲۴۵۰).

امام‌های رهبری زنده و الهی است که نور هدایت را به دیگران منتقل می‌کند و نماینده حق در زندگی انسان‌هاست (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، بیت ۲۱۲۰).

آدم نیز در نظر مولانا نماد خلیفه الهی بر زمین است که اسمای الهی در وجود او متجلی می‌شود (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، بیت ۷۶۹).

در مجموع، انسان کامل در نگاه مولانا، نایب خدا، آینه تمام‌نمای صفات الهی، واسطه هدایت و حقیقت‌مدار است. او از طریق تجربه فنا و بقاء، از تعلقات دنیوی عبور کرده و به مرتبه خلیفه‌الله دست می‌یابد؛ جایگاهی که در آن، انسان مظهر عشق الهی، عقل کل و روح هستی می‌شود (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، ابیات ۳۳۱۴-۳۳۱۶). این تلقی از انسان کامل، کاملاً منطبق با بنیان‌های عرفان اسلامی و به‌ویژه آموزه‌های ابن عربی است.

در عرفان مولوی، انسان کامل عالی‌ترین مرتبه وجودی انسان است که از رهگذر سلوک درونی و معنوی تحقق می‌یابد. او آینه شفاف تجلی حق در عالم ماده است (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۲۲۱) و به‌جای ادراک مفهومی، حقیقت را به‌صورت شهودی درمی‌یابد. معرفت او حاصل الهام، اشراق و مکاشفه است، نه صرفاً استدلال نظری (چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶؛ نصر، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱).

از منظر هستی‌شناسی در تفکر مولانا، انسان کامل، مظهر جامع اسمای الهی و محور توازن میان عالم غیب و شهادت است. عالم در پرتو حضور او معنا می‌یابد؛ زیرا او نمودار پیوند آفریننده و آفریده است؛ همان‌که مولانا از او با تعبیر «آدم جان» و «آینه حق» یاد می‌کند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۳۴۲۰).

از لحاظ روانی و اخلاقی، انسان کامل دارای ویژگی‌هایی چون تواضع، زهد، سعه صدر و عشق به خلق است. او از خودخواهی و منیت رها شده، در برابر خداوند تسلیم مطلق و در برابر خلق مهربان، بردبار و فروتن است (زرین کوب، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳). دنیا را نه هدف، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به حقیقت می‌داند و از تعادل روانی و وقار درونی برخوردار است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۹).

عشق در جان او، جوهره حرکت وجودی‌اش است؛ عشقی کیهانی و الهی که هم به‌سوی حق و هم به‌سوی خلق جهت دارد (چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). او تجربه فنا در ذات حق و بقای بالله را پشت سر نهاده و به مرتبه‌ای از وجود دست یافته که در آن، فردیت خود را در نور وحدت الهی محو کرده است (نصر، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵).

از حیث کارکرد اجتماعی و هستی‌شناختی، انسان کامل چراغ هدایت دیگران، میزان حق در میان خلق و حامل حقیقت نبوت در لباس ولایت است. سخنان و رفتارهای او منشأ تأثیرگذاری معنوی و تربیتی است و چون در مقام قرب الهی قرار دارد، هدایت او از سر محبت، حکمت و معرفت صورت می‌گیرد.

در مجموع، انسان کامل از دیدگاه مولانا، تجسم عینی کمالات انسانی و الهی است؛ انسانی که از طریق ریاضت، تهذیب نفس، تجربه عشق، معرفت شهودی و آگاهی باطنی، به مقام واسطگی فیض الهی در عالم دست یافته و الگوی کمال برای سایر انسان‌ها به‌شمار می‌آید.

راه و روش دستیابی به انسان کامل از منظر مولانا

الف) تزکیه نفس و تصفیه درون

نخستین شرط سلوک معنوی، پاک‌سازی درون از صفات ناپسند مانند تکبر، حسد، شهوت و خشم است. مهار نفس اماره و مردن از خویشتن برای تولد معنوی ضروری است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۲۸۵؛ دفتر دوم، بیت ۱۷۴).

ب) عشق و فنا در معشوق

عشق الهی نیروی محرک اصلی در سیر کمال است. انسان باید از خود بگذرد و در معشوق فانی شود تا به مرتبه انسان کامل برسد (چیتیک، ۱۹۸۳، ص ۱۹۵؛ مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم، بیت ۳۹۱۸).

پ) تبعیت از ولی کامل و پیر راه

مولانا راهنمایی پیر کامل را برای سلوک الزامی می‌داند. پیر واسطه هدایت الهی و چراغی است که راه را روشن می‌سازد (Nicholson, 1926, p. 144؛ مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۲۱۷۷).

ت) ریاضت و صبر در برابر ابتلائات

سختی‌ها و بلاها ابزار پالایش درون‌اند. این ابتلائات، انسان را از ناخالصی‌های نفسانی می‌رهانند و روح او را صیقل می‌دهند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۲۰۴۴؛ Schimmel, 1975, p. 171).

ث) صداقت و راستینگی در سلوک

صدق در نیت و عمل، شرط سلوک راستین است. ریاکاری مانع رشد است و تنها با هماهنگی ظاهر و باطن می‌توان به کمال رسید (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۱۱۲۸).

ج) تهی شدن از منیت و خودبینی

خودخواهی حجاب میان انسان و خداست. برای سلوک، باید از منیت رها شد و در برابر خداوند تسلیم محض بود (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم، بیت ۱۵۴۵؛ دفتر چهارم، بیت ۲۶۴۵).

چ) ایمان و توکل مطلق به خداوند

ایمان راسخ و توکل کامل به خداوند، موجب آرامش درون، روشن‌بینی و اتحاد با حقیقت الهی می‌شود (Chittick, 1983, p. 200).

انسان از دیدگاه فرانکل

ویکتور فرانکل بنیان‌گذار مکتب معنادرمانی (Logotherapy) است که معنای زندگی را نیروی اصلی انگیزشی انسان می‌داند. این مکتب بخشی از روان‌شناسی وجودی و انسان‌گراست و بر آن است که حتی در سخت‌ترین شرایط، یافتن معنا می‌تواند به انسان انگیزه ادامه زندگی بدهد. معنا می‌تواند از طریق عشق، کار یا حتی رنج حاصل شود، به شرطی که فرد معنای رنج خود را دریابد (Frankl, 1963, p. 105).

فرانکل انسان را موجودی معنامحور، خودآگاه و آزاد می‌داند، نه ابزاری بی‌اراده یا محصول شرایط زیستی - اجتماعی. او تأکید می‌کند که انسان نه شیء است و نه هیچ، بلکه موجودی است که باید مسئولانه زندگی کند (فرانکل، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

اصول بنیادین انسان‌شناسی فرانکل شامل موارد ذیل است:

- آزادی و مسئولیت: توانایی انتخاب واکنش در برابر شرایط، حتی در سخت‌ترین وضعیت‌ها، مانند

تجربه شخصی فرانکل در اردوگاه‌های کار اجباری (Frankl, 2006, p. 75).

- معنا به عنوان نیاز بنیادین: معنا نیرویی برای بقا و رشد است و از راه تجربه، آفرینش یا رنج یافت

می‌شود (Frankl, 1988, p. 61).

- رنج و رشد فردی: رنج می‌تواند زمینه‌ای برای رشد معنوی و کشف هدف زندگی باشد، به‌ویژه اگر

فرد بتواند معنای آن را دریابد (Frankl, 1992, p. 120).

- خودفراروی: توانایی انسان برای فراتر رفتن از خود و تمرکز بر دیگران که در خدمت معنا و هدفی

بزرگ‌تر تحقق می‌یابد (Frankl, 1988, p. 110).

- نقش ارزش‌ها و وجدان: وجدان همچون «رآدار معنوی» فرد را به سوی معنای زندگی هدایت می‌کند

و ارزش‌ها ابزار تصمیم‌گیری در مسیر زندگی‌اند (Frankl, 1992, p. 85).

بر اساس این اصول، معنادرمانی فرانکل بر سه اصل آزادی اراده، جست‌وجوی معنا و کشف معنای زندگی استوار

است. آزادی اراده به معنای توانایی انتخاب موضع فرد نسبت به شرایط است، حتی در دشوارترین وضعیت‌ها، و با این آزادی، انسان مسئولیت انتخاب واکنش‌های خود را برعهده دارد و می‌تواند فراتر از خود حرکت کند و اهداف بزرگ‌تر و دیگران را نیز در نظر گیرد (فرانکل، ۱۳۹۶، ص ۲۵-۲۶؛ ۱۹۸۸، ص ۱۱۰).

انسان‌شناسی فرانکل تصویری یکپارچه از انسان ارائه می‌دهد که فعالانه در جست‌وجوی معناست، در مواجهه با محدودیت‌ها آزاد و مسئول است، و با بهره‌گیری از وجدان و ارزش‌ها مسیر رشد و فراتر رفتن از خود را دنبال می‌کند. این نگرش، زمینه‌ای مناسب برای بررسی تطبیقی با مفهوم «انسان کامل» در اندیشه عرفانی مولانا را فراهم می‌آورد.

انسان کامل در دیدگاه فرانکل: انسان معناجو و مسئول

فرانکل نقطه مرکزی وجود انسان را «اراده معطوف به معنا» (Will to Meaning) می‌داند و انسان کامل را کسی می‌داند که حتی در رنج، آزادی درونی خود را حفظ می‌کند و با انتخاب معنا، از محدودیت‌های زیستی و روانی عبور می‌نماید (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۷۹). او انسان کامل را کسی می‌داند که مسئولیت زندگی خود را می‌پذیرد و رنج را به‌عنوان فرصت رشد معنوی می‌شناسد. به قول فرانکل، انسان می‌تواند حتی در شرایط سخت و وحشتناک، زندگی شرافتمندانه داشته باشد (فرانکل، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

فرانکل انسان کامل را کسی می‌داند که معنا را در زندگی یافته یا در جست‌وجوی آن است. در لوگوتراپی، معنا یک ضرورت وجودی است که باید کشف شود نه ساخته شود (Frankl, 1985, p. 121). انسان کامل از نظر او آزادی روحی حتی در شرایط رنج را حفظ می‌کند و مسئولیت وجودی زندگی خویش را می‌پذیرد (فرانکل، ۱۳۹۷، ص ۷۲ و ۹۸). همچنین فرانکل بر مفهوم «فرارفتن از خود» (Self-transcendence) تأکید دارد؛ یعنی حرکت به‌سوی دیگری یا معنا که عنصر اصلی انسان بودن است (فرانکل، ۱۳۹۷، ص ۶۵). نیروی اصلی انگیزشی انسان نیز «اراده برای معنا» است که او را به حرکت و تعالی می‌رساند (Frankl, 1985, p. 154).

در مجموع، انسان کامل از دیدگاه فرانکل کسی است که حتی در شرایط رنج، آزادی درونی خود را حفظ می‌کند، مسئولیت زندگی خویش را می‌پذیرد و با جست‌وجوی معنا، از محدودیت‌های زیستی و روانی عبور می‌نماید. چنین انسانی با نیروی انگیزشی «اراده معطوف به معنا» حرکت می‌کند، خودآگاه است و فرارفتن از خود را تجربه می‌نماید، یعنی به‌سوی دیگری یا معنا حرکت می‌کند. ویژگی‌های اصلی انسان کامل در اندیشه فرانکل شامل پذیرش مسئولیت وجودی، تجربه معنا، حفظ آزادی روحی در رنج، خودآگاهی و تلاش برای تعالی از طریق معناست. با توجه به این مشخصات، تصویر انسان کامل در نگاه فرانکل زمینه مناسبی برای بررسی تطبیقی با انسان کامل در عرفان مولوی فراهم می‌آورد.

راه و روش دستیابی به انسان کامل از دیدگاه فرانکل

ویکتور فرانکل، دستیابی به انسان کامل را فرآیندی پویا و تدریجی می‌داند که نیازمند فراهم آمدن شرایط روانی و محیطی خاص و طی کردن مراحل مشخص است. در این دیدگاه، انسان کامل نمی‌شود، مگر آنکه خودش به صورت آگاهانه و فعالانه در مسیر رشد، خودشکوفایی و معناجویی حرکت کند.

دیدگاه ویکتور فرانکل: معناجویی به عنوان مسیر انسان کامل

ویکتور فرانکل راه دستیابی به کمال انسانی را در معناجویی می‌داند. به باور او، اصلی‌ترین نیروی محرک انسان، خواست یافتن معنا در زندگی است (Frankl, 2006, p. 104).

روش‌های فرانکل برای دستیابی به انسان کامل عبارت‌اند از:

- تعهد به معنای فردی: انسان باید مسئولیت کشف معنای خاص خود در زندگی را بپذیرد.
- این معنا می‌تواند در کار، عشق یا حتی رنج یافت شود.
- فراتر رفتن از خود: خودفراموشی در خدمت یک هدف بزرگ‌تر، عاملی کلیدی در رشد فردی است.

- پذیرش مسئولانه رنج: در مواجهه با رنج، فرد باید پاسخ معناداری پیدا کند و اجازه ندهد رنج بی‌ثمر بماند (Frankl, 1988, p. 65).

- ارزش‌آفرینی در لحظه: هر موقعیت فرصتی برای تحقق ارزش‌هایی چون صداقت، دلسوزی و شجاعت است (فرانکل، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

فرانکل تأکید می‌کند که معنای زندگی پیشاپیش داده نشده، بلکه باید توسط خود فرد در مسیر زندگی کشف شود. به طور خلاصه، دستیابی به انسان کامل از منظر فرانکل در مسیر کشف معنای منحصر به فرد زندگی می‌باشد.

مقایسه و بررسی تطبیقی

مسئله «انسان کامل» یکی از بنیادی‌ترین موضوعات در اندیشه‌های عرفانی و روان‌شناختی است. در این بخش به بررسی تطبیقی این دو نگرش در چند محور می‌پردازیم.

محورهای مطالعه — شامل مفهوم انسان کامل، ویژگی‌ها و سیر تحقق انسان کامل — بر اساس روش تحلیل موضوعی و تحلیل فلسفی — مفهومی استخراج شد. متون مولانا و منابع روان‌شناسی انسان‌گرا مطالعه و مفاهیم مرتبط یادداشت‌برداری و کدگذاری شد و پس از تحلیل تم‌ها، این سه محور به عنوان چارچوب مقایسه‌ای نظام‌مند تعیین شد. این رویکرد امکان بررسی وجوه اشتراک و تفاوت دیدگاه‌ها را فراهم می‌کند.

مقایسه انسان کامل از دیدگاه مولانا و ویکتور فرانکل

تحلیل موضوعی: مضمون‌های مشترک و تمایزات

الف) معنای زندگی به‌عنوان عنصر بنیادین کمال

مولانا انسان را جوینده معنای غایی هستی می‌داند که در وصال به حقیقت الهی معنا می‌یابد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، بیت ۲۱۴۴). فرانکل نیز یافتن معنا را جوهر هستی انسان می‌داند که در رنج، مرگ و مسئولیت کشف می‌شود (Frankl, 1963, p. 110-113).

ب) رنج به‌مثابه راهی به‌سوی تعالی

مولانا رنج را عامل بیداری و پالایش روح می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم، بیت ۳۴۳۰؛ دفتر اول، بیت ۲۸۶۳). فرانکل نیز رنج را فرصتی برای یافتن معنا و رشد می‌شمرد (Frankl, 1985, p. 117).

پ) آزادی درونی در برابر شرایط بیرونی

مولانا آزادی واقعی را حالتی روحی می‌داند که به شرایط بیرونی وابسته نیست (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۴۸۳۰؛ دفتر دوم، بیت ۳۵۸۵). فرانکل نشان داده که انسان حتی در سخت‌ترین شرایط آزادی انتخاب نگرش دارد (Frankl, 1985, p. 86-88).

در هر دو دیدگاه، آزادی درونی شرط اساسی انسان کامل است؛ انسان کامل مولانا با رهایی از نفس آزاد می‌شود، و انسان کامل فرانکل با حفظ آزادی نگرش به بالاترین سطح تحقق خویش می‌رسد.

ت) منشأ معنا

مولانا معنا را از خداوند می‌داند و انسان کامل کسی است که در ارتباط عاشقانه با او معنا را کشف کند (چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲). فرانکل معنا را امری درون‌زاد و زمینی می‌داند که انسان باید آن را بیافریند یا کشف کند، نه الزاماً در پیوند با خدا (Frankl, 1985, p. 111-115).

ث) نگاه به خود

مولانا رسیدن به کمال را در گرو فنا و فروکاستن از خود می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۲۹۵). او خود را مانع کمال می‌شمارد و دعوت به فَنای فی الله می‌کند. فرانکل بر مسئولیت فرد و آزادی درونی تأکید دارد و «من» را محل انتخاب معنا می‌داند (Frankl, 1985, p. 121).

ج) غایت رشد و کمال

مولانا رشد حقیقی را در ترک دلبستگی‌های دنیوی و اتصال به عالم قدس می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر سوم، بیت ۳۹۵؛ دفتر اول، بیت ۲۲۷۶). فرانکل رشد را در زندگی این‌جهانی و خدمت به معنا، معنا می‌کند (Frankl, 1985, p. 135).

تحلیل فلسفی - مفهومی

الف) هستی‌شناسی

مولانا هستی را جلوه‌ای از حق یکتا می‌داند و انسان کامل را کسی که در وحدت هستی غرق شود (کربن، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲). فرانکل هستی را قلمروی معناپذیر می‌بیند که توسط انسان خلق یا کشف می‌شود و محل انتخاب و مسئولیت است (Frankl, 1988, p. 55-57).

ب) معرفت‌شناسی

مولانا معرفت را بر شهود عرفانی، عشق و دل استوار می‌داند و عقل را ابزاری محدود برای شناخت حقیقت می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۱۱۲۰-۱۱۲۲). فرانکل معرفت را حاصل تجربه زیسته آگاهانه و درک فلسفی معنا می‌داند (Frankl, 1985, p. 107-109).

پ) انسان‌شناسی

مولانا انسان را موجودی الهی می‌داند که از اصل نورانی خود جدا افتاده و باید بازگردد (مولوی، ۱۳۸۶). فرانکل انسان را موجودی آزاد، مسئول و معناتطلب می‌داند که در رنج نیز می‌تواند معنا خلق کند (Frankl, 1985, p. 122). جدول ۱: خلاصه مقایسه انسان از منظر مولانا و فرانکل

مؤلفه	ویکتور فرانکل	مولانا
مضمون مشترک	معناجویی، رنج تعالی‌بخش، آزادی درون	معناجویی، رنج تعالی‌بخش، آزادی درون
هدف نهایی	یافتن معنا در زندگی، عمل به مسئولیت‌ها	اتصال به حق، فنا فی الله
منشأ معنا	درون فرد، موقعیت‌های زندگی	خداوند، حقیقت مطلق
نگاه به خود	مسئولیت‌پذیر، خلاق، معناگرا	مانع رشد، باید فانی شود
غایت رشد و کمال	رشد این جهانی و در خدمت معنا	ترک دلبستگی‌های دنیوی و اتصال به عالم قدس
هستی‌شناسی	هستی معناپذیر، مبتنی بر انتخاب و آزادی	وحدت وجود، هستی قدسی
معرفت‌شناسی	تجربه زیسته، شهود فلسفی، درک معنا در رنج	شهود عرفانی، عشق، دل
انسان‌شناسی	انسان موجودی آزاد، مسئول و معناتطلب	انسان موجودی الهی و در حال بازگشت

مقایسه انجام‌شده در این بخش حاصل تحلیل استقرایی و مضمون‌کاوانه متون اصلی مولانا و فرانکل‌اند. این مؤلفه‌ها با روش تحلیل موضوعی و بر اساس کدگذاری مفاهیم پرتکرار و بنیادین در تبیین انسان کامل استخراج شده‌اند.

مقایسه ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه مولانا و ویکتور فرانکل

روش تحلیل موضوعی: مضامین مشترک و متفاوت

الف) ویژگی بنیادین انسان کامل

در اندیشه مولانا، انسان کامل مظهري از صفات الهی است که با گذر از نفسانیت، تجلی عشق و رحمت الهی را در خود دارد و هیچ تعین نفسانی در او باقی نمی‌ماند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم، بیت ۷۹۴؛ مولوی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۴). در مقابل، فرانکل انسان کامل را معناجوی حقیقی می‌داند که حتی در سخت‌ترین شرایط معنای زندگی را کشف می‌کند (Frankl, 1985, p. 133).

ب) نوع رابطه با خویشتن

مولانا انسان کامل را کسی می‌داند که از خود دنیوی عبور کرده و به خود حقیقی متصل می‌شود، یعنی فنا در ذات الهی (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، ابیات ۳۰۵-۳۰۵؛ چیتیک، ۱۳۹۰، ص ۶۳). فرانکل بر پذیرش فردیت تأکید دارد و معتقد است پذیرش باید از طریق یافتن معنا در زندگی و حتی در رنج و درد صورت گیرد (Frankl, 1985, p. 136).

پ) نحوه ارتباط با دیگران

مولانا انسان کامل را عاشق و شفقت‌آمیز در تعامل با دیگران می‌داند و معتقد است که او تمام مخلوقات را مظاهر الهی می‌بیند و دیگران را به‌سوی حقیقت هدایت می‌کند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم). فرانکل نیز انسان کامل را فردی مسئول می‌داند که با درک نیازهای معنوی دیگران، به آنها در یافتن معنا کمک می‌کند (Frankl, 1985, p. 142).

ت) تجربه هستی

مولانا انسان کامل را کسی می‌داند که شهود الهی را در تمام لحظات زندگی تجربه می‌کند و به حقیقت و معنای ژرف‌تر از هستی نزدیک می‌شود (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر چهارم). فرانکل نیز توانایی یافتن معنا در هر شرایطی، حتی سخت‌ترین شرایط را ویژگی انسان کامل می‌داند (Frankl, 1985, p. 153).

روش مقایسه فلسفی - مفهومی: بررسی مبانی معرفتی و انسان‌شناختی

در اندیشه مولانا، شناخت حقیقت انسان کامل بر معرفت حضوری و شهودی استوار است؛ معرفتی که از طریق سلوک معنوی، تهذیب نفس و کشف قلبی حاصل می‌شود و انسان کامل را نه صرفاً به‌عنوان یک مفهوم نظری، بلکه به‌مثابه حقیقتی زیست‌شده و شهودشدنی معرفی می‌کند. در مقابل، دیدگاه فرانکل بر مبنای معرفت‌شناسی وجودی - پدیدارشناختی و معنماحور شکل گرفته است؛ به‌گونه‌ای که شناخت انسان کامل از خلال تجربه زیسته،

مواجهه آگاهانه با رنج، انتخاب آزادانه و پذیرش مسئولیت اخلاقی در موقعیت‌های واقعی زندگی حاصل می‌شود.

الف) تعریف انسان کامل

مولانا انسان کامل را آینه‌ای می‌داند که صفات الهی را بازتاب می‌دهد و از خویشتن نفسانی عبور کرده و به حقیقت الهی می‌پیوندد (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول). فرانکل انسان کامل را جوینده معنا در زندگی می‌بیند؛ انسانی که برای خود و دیگران معنا می‌یابد و حتی در بحران‌ها معانی عمیق‌تری کشف می‌کند (Frankl, 1985, p. 137).

ب) ماهیت رشد

در نگاه مولانا، رشد انسان سیر معنوی از کثرت به وحدت و از ظاهر به باطن است که او را به حقیقت الهی می‌رساند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر پنجم). فرانکل رشد را محصول معنا یافتن در زندگی، به‌ویژه در مواجهه با درد و رنج می‌داند و معتقد است بحران‌ها فرصت رشد معنوی‌اند (Frankl, 1985, p. 139).

پ) مقام آزادی و اراده

از نظر مولانا، انسان کامل از تعلقات دنیوی آزاد است و اراده‌اش هماهنگ با اراده الهی است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم). در دیدگاه فرانکل، آزادی همراه با مسئولیت است. انسان کامل آزادی خود را برای یافتن معنا به‌کار می‌گیرد و مسئولیت معنوی خود را در قبال خود و دیگران می‌پذیرد (Frankl, 1985, p. 144).

جدول ۲: خلاصه مقایسه ویژگی‌های انسان کامل از منظر مولانا و فرانکل

مؤلفه	ویکتور فرانکل	مولانا
ویژگی بنیادین	یافتن معنا در زندگی، حتی در رنج	تجلی اسما و صفات الهی
رابطه با خود	پذیرش خود از طریق یافتن معنا	فنا در حق، رهایی از نفس
رابطه با دیگران	مسئولیت معنوی و کمک به دیگران در جست‌وجوی معنا	عشق الهی و شفقت
تجربه هستی	یافتن معنا در تمام شرایط زندگی	شهود حق در مظاهر هستی
ماهیت رشد	رشد محصول معنا یافتن	سیر معنوی از کثرت به وحدت
آزادی و اراده	آزادی در راستای یافتن معنا و مسئولیت‌پذیری	اتحاد با اراده الهی

سیر تحقق انسان کامل و دستیابی به کمال

تحلیل موضوعی: مضامین مشترک و متفاوت

الف) مسیر دستیابی به کمال

از دیدگاه مولانا، مسیر دستیابی به کمال از طریق عشق و معرفت الهی، رهایی از تعلقات دنیوی و فنا در ذات

خداوند امکان‌پذیر است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول و دوم). رشد انسان فرآیندی روحی و متافیزیکی است که از عبور از ظاهر به باطن و حرکت از کثرت به وحدت می‌گذرد و با شهود و تجلی حق همراه است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر چهارم و ششم). راه دستیابی به کمال، سلوک عارفانه، ترک دنیا و تسلیم در برابر اراده الهی است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر ششم). فرانکل دستیابی به کمال را در گرو جست‌وجوی معنا و انتخاب‌های آگاهانه می‌داند. انسان با پذیرش مسئولیت، معناجویی فعال حتی در شرایط دشوار و مواجهه با رنج، به تعالی و رشد می‌رسد فرآیند رشد او مبتنی بر آزادی درونی، اراده معطوف به معنا و مسئولیت‌پذیری است (Frankel, 1985, p. 65-77).

ب) مراحل و مراتب رشد و کمال

مولانا مراحل رشد را حرکت از خودخواهی و تعلقات دنیوی به فنا در خدا و تحقق وحدت با حق می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول و دوم). این فرآیند معنوی و متافیزیکی انسان را از سطح ظاهری به سطح باطنی و روحانی هدایت می‌کند. فرانکل رشد و کمال را در جست‌وجوی فعالانه معنا، انتخاب هدف و مسئولیت‌پذیری در زندگی، حتی در مواجهه با رنج و سختی‌ها می‌بیند مراتب رشد در نظر او مبتنی بر تجربه معنا و توانایی فراتر رفتن از شرایط محدودکننده است (Frankl, 1988, p. 68-72).

ج) موانع در مسیر رشد و کمال

مولانا بزرگ‌ترین مانع را نفس و تعلقات دنیوی می‌داند. خودخواهی، غرور، ترس و وابستگی‌ها انسان را از سیر به سوی کمال باز می‌دارند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم و سوم). فرانکل فقدان معنا، بی‌هدفی و بی‌معنایی زندگی را مانع اصلی رشد می‌داند. اضطراب و تعلقات دنیوی در غیاب معنا موجب خلأ وجودی می‌شوند (Frankl, 1985, p. 74, 96, 100, 102).

د) راهکارها و ابزارهای دستیابی به کمال

مولانا دستیابی به کمال را از مسیر خودشناسی، فنا در ذات الهی، عشق الهی، پذیرش رنج و تسلیم به اراده خداوند می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول، دوم، سوم و ششم). فرانکل مسیر رسیدن به کمال را از طریق خودآگاهی معنوی، پذیرش مسئولیت، جست‌وجوی معنا در رنج و عشق به دیگری معرفی می‌کند (Frankl, 1985, p. 118, 122, 130, 136, 141).

روش مقایسه فلسفی - مفهومی: بررسی مبانی معرفتی و انسان‌شناختی

الف) ماهیت روش دستیابی به کمال

روش مولانا مبتنی بر سلوک متافیزیکی و رهایی از خود است. فنا در ذات الهی و تسلیم کامل به ساحت قدسی، انسان را به انسان کامل تبدیل می‌کند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول). فرانکل نیز روش خود را بر اساس معنادرمانی و مسئولیت فرد در یافتن معنا تعریف می‌کند (Frankl, 1985, p. 65).

(ب) فرآیند رشد در مسیر دستیابی به کمال

مولانا حرکت از کثرت به وحدت و عبور از خود را فرآیند رشد می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر چهارم). فرانکل رشد را در مواجهه فعال با رنج و انتخاب‌های معنوی می‌بیند (Frankl, 1985, p. 77).

(ج) ماهیت کمال و انسان کامل

انسان کامل در اندیشه مولانا مظهر اسما و صفات الهی و آینه‌دار حقیقت است (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول). از دید فرانکل، انسان کامل کسی است که حتی در شرایط دشوار معنا می‌آفریند و فراتر از محدودیت‌های موجود حرکت می‌کند (Frankl, 1985, p. 77).

(د) عوامل مؤثر در رشد و غلبه بر موانع

مولانا مجاهدت درونی، عشق الهی، رهایی از تعلقات دنیوی و تسلیم به خداوند را مؤثر می‌داند (مولوی، ۱۳۸۶، دفتر اول و دوم). فرانکل بر آزادی درونی، مسئولیت‌پذیری و انتخاب معنای زندگی تأکید دارد (Frankl, 1985, p. 70, 72, 107).

جدول ۳: جدول خلاصه مقایسه راهکارها، موانع و مسیرهای دستیابی به کمال و انسان کامل

مولانا	فرانکل	مؤلفه
عشق و معرفت الهی، رهایی از تعلقات دنیوی، فنا در ذات الهی	جست‌وجوی معنا، انتخاب‌های معنوی، مسئولیت‌پذیری در شرایط دشوار	مسیر و روش دستیابی به کمال
حرکت از کثرت به وحدت، عبور از خود، فرآیندی روحی و متافیزیکی	جست‌وجوی فعالانه معنا، انتخاب هدف و مسئولیت در زندگی، حتی در رنج	مراحل رشد و کمال
یکی شدن با خدا از طریق عشق و فنا	معنای زندگی از طریق انتخاب‌های آزاد و پذیرش مسئولیت	ارتباط با خدا و معنویت
نفس، تعلقات دنیوی، ترس و غرور	فقدان معنا، اضطراب، وابستگی‌های دنیوی	موانع در مسیر رشد و کمال
فنا در ذات الهی، توکل به خدا، مجاهدت درونی، عشق الهی	جست‌وجوی معنا، پذیرش رنج، مسئولیت‌پذیری، عشق به دیگری	نحوه غلبه بر موانع
سلوک متافیزیکی و تسلیم به ذات الهی	معنادرمانی و مسئولیت فرد در یافتن معنا	ماهیت روش دستیابی به کمال
حرکت از کثرت به وحدت و از ظاهر به باطن	مواجهه فعال با رنج و انتخاب معنای زندگی	فرآیند رشد
مظهر اسما و صفات الهی، آینه‌دار حقیقت	انسانی که در رنج معنا می‌آفریند و فراتر از شرایط محدود حرکت می‌کند	ماهیت کمال و انسان کامل
مجاهدت با نفس، عشق الهی، رهایی از تعلقات دنیوی	آزادی درونی، اراده معطوف به معنا، مسئولیت‌پذیری	عوامل مؤثر در رشد

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله انسان کامل، با وجود تفاوت‌های بنیادین میان عرفان اسلامی و روان‌شناسی انسان‌گرا، در هر دو نظام فکری جایگاهی محوری دارد. تحلیل تطبیقی اندیشه‌های مولانا و فرانکل نشان می‌دهد که مفهوم انسان کامل، با وجود تفاوت‌های بنیادین در مبانی فلسفی، به‌ویژه در حوزه‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی، در هر دو نظام فکری، تأکیدی عمیق بر ظرفیت انسان برای رشد، تعالی و معنابوی فعال دارد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که انسان، چه در نگرش عرفانی و چه در روان‌شناسی معناگرا، موجودی پویا، دارای توانایی عبور از محدودیت‌های خویش و رشد در مسیر کمال است.

در نگاه مولانا، انسان کامل مظهر صفات الهی است و مسیر رسیدن به این مقام، فرایندی شهودی و سلوکی است که انسان را از تعلقات نفسانی رها می‌کند و به اتحاد با حقیقت الهی می‌رساند. فرانکل نیز با تمرکز بر معنا، مسئولیت و مواجهه آگاهانه با رنج، تصویری از انسان ارائه می‌دهد که با انتخاب معنا و پذیرش محدودیت‌ها، به خودفراروی و تعالی وجودی دست می‌یابد. با وجود تفاوت در خاستگاه معنا (دیدگاه الهی در مولانا و دیدگاه انسانی - اگزیستانسیال در فرانکل) هر دو دیدگاه بر ضرورت عبور از خود محدود و تجربه رنج به‌عنوان شرط رشد و تعالی تأکید دارند.

تفسیر این هم‌پوشانی مفهومی نشان می‌دهد که مسیر کمال انسان، نه صرفاً یک فرایند روانی یا زیستی، بلکه حرکتی درونی، پویا و مبتنی بر تحول شخصی، اخلاقی و معنوی است. این دیدگاه می‌تواند الهام‌بخش طراحی برنامه‌های تربیت معنوی، روان‌درمانی معناگرا و توسعه فردی باشد و راهنمایی برای تلفیق آموزه‌های سنتی و یافته‌های علمی در مواجهه با چالش‌های معنایی معاصر فراهم کند.

همچنین بررسی تطبیقی مولانا و فرانکل بر اهمیت بازاندیشی در نسبت میان روان‌شناسی و معنویت تأکید دارد. تفاوت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی این دو نظام، اگرچه مانع هم‌راستاسازی کامل است، اما خود فرصتی برای گفت‌وگوی سازنده و استخراج الگوهای کاربردی برای رشد انسانی فراهم می‌آورد. از این منظر، ظرفیت‌های وجودی انسان هم در ساحت معنوی و هم در حوزه تجربی، قابل بررسی، پرورش و ارتقا هستند. در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که انسان کامل، در هر دو نگاه، نمادی از حرکت به‌سوی معنا، مسئولیت و تعالی وجودی است. فهم تطبیقی این مفهوم، علاوه بر ارزش نظری، می‌تواند مسیر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای آینده را روشن کند و درک عمیق‌تری از رشد و کمال انسان در زندگی معاصر فراهم آورد.

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۹۴۶م). *فصوص الحکم*. قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۶). *جهان‌بینی عرفانی مولانا*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: صریر.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۹۰). *اصول و مبانی عرفان مولوی*. ترجمه جلیل پروین. تهران: بصیرت.
- حاج زین‌العابدین، فاطمه، احمدنژاد، کامل، محسنی هنجنی، فریده و لطفی عظیمی، افسانه (۱۴۰۲). تحلیل مفهوم معنی و شوق زندگی در مثنوی معنوی با تأکید بر نظریه ویکتور فرانکل. *متن‌پژوهی ادبی*، ۲۷(۲۹)، ۲۸۱-۳۰۴.
- حسینی بافرانی، طلعت و آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۰). انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل. *روان‌شناسی و دین*، ۴(۲)، ۱۱۳-۱۲۵.
- حسین‌نچاری، مسعود، شهوند، پردیس و رستمی، سمیرا (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای مفهوم انسان کامل در دیدگاه مولوی و فرانکل. *همایش ملی تعلیم و تربیت اسلامی*.
- خالقی تبار، سهیلا و بکتابشیان، اعظم (۱۴۰۰). انسان‌شناسی و روان‌درمانی از دیدگاه مولانا. *روان‌شناسی و علوم رفتاری ایران*، ۲۵، ۷۶-۹۵.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *در قلمرو وجدان*. تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). *سر نی*. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷). *پله پله تا ملاقات خدا*. تهران: علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۹۲). *شرح جامع مثنوی معنوی*. تهران: اطلاعات.
- شریعت باقری، محمدمهدی (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی نظریات مولوی و مزلو درباره انسان سالم و کامل. *مطالعات روان‌شناسی*، ۴، ۱۳۱-۱۴۵.
- ظهیری ناو، بیژن، علایی ایلخچی، مریم و رجبی، سوران (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی نموده‌های خودشکوفایی در مثنوی با روان‌شناسی انسان‌گرایانه آبراهام مزلو. *پژوهشی گوهر گویا*، ۲(۳)، ۹۱-۱۲۴.
- عبداللهی، عصمت، خلیلی، فاطمه و عارف‌نیا، طیه (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی ویژگی‌های انسان کامل از منظر قرآن کریم و روان‌شناسی انسان‌گرا. *مطالعات قرآن و حدیث*، ۱۷(۲)، ۲۷۷-۳۰۲.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۸۹). *انسان در جست‌وجوی معنا*. ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی. تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۶). *مبانی و کاربردهای معنی‌درمانی*. ترجمه مهین میلانی. تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۷). *درون خود را جست‌وجو کنید*. ترجمه الهام مبارکی‌زاده. تهران: پل.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۴). *فریاد تشنیده برای معنی*. ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی‌نیا. تهران: فراروان.
- قدیری یگانه، شبنم، آذر، اسماعیل و زیرک، ساره (۱۴۰۰). مقایسه تطبیقی معنای رنج در اندیشه ویکتور فرانکل و مولانا. *جستارنامه ادبیات تطبیقی*، ۲.
- قدیری یگانه، شبنم، آذر، اسماعیل و زیرک، ساره (۱۴۰۱). تحلیل تطبیقی و بین‌رشته‌ای مسئولیت‌پذیری در نظریه معنادرمانی

ویکتور فرانکل و مثنوی مولوی. *مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی*، ۲(۲)، ۷۸-۵۱.

قشقای، سعید و سلمانیور، راضیه (۱۳۹۳). افزایش تنش از دید مولانا و فرانکل. *عرفانیات در ادب فارسی*، ۲۰، ۱۲۷-۱۴۴.

قونوی، صدرالدین (۱۳۸۱). *تمهید القواعد*. تصحیح و ترجمه: سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.

کربن، هانری (۱۳۸۰). *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی*. ترجمه: سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: فرزانه روز.

مسعودی‌فرد، جلیل (۱۴۰۱). انسان متعالی در نظر مولانا و روان‌شناسان کمال (با تأکید بر دفتر اول مثنوی). *پژوهش‌های اخلاقی*، ۱۳(۲)، ۲۱۵-۲۳۶.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۷). *فیه ما فیه*. تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۶). *مثنوی معنوی*. تصحیح: رینولد نیکلسون. تهران: هرمس.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۷). *دیوان شمس تبریزی*. تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.

نصر، سیدحسین (۱۳۹۰). *اسلام و انسان کامل*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.

Chittick, W. C. (1983). *The Sufi path of love: The spiritual teachings of Rumi*. State University of New York Press.

Frankl, V. E. (1985). *Man's search for meaning*. Beacon Press.

Frankl, V. E. (1988). *The will to meaning*. Meridian Books.

Frankl, V. E. (2006). *The doctor and the soul: From psychotherapy to logotherapy*. Vintage.

Kabat-Zinn, J. (2005). *Wherever you go, there you are: Mindfulness meditation in everyday life*. Hachette Books.

Nicholson, R. A. (1926). *The Mathnawi of Jalaluddin Rumi*. E. J. W. Gibb Memorial.

Rescher, N. (2005). *Philosophical reasoning: A study in the methodology of philosophical inquiry*. Blackwell Publishing.

Schimmel, A. (1975). *Mystical dimensions of Islam*. University of North Carolina Press.